

راه و رسم زندگی (۱۹)

عفت پیشگی (۱)

محمد سبحانی نیا

حکم در هر سه عرصه اجتماعی، خانوادگی و فردی، زمینه‌ساز باروری عفت است. پس دایره عفت در زندگی بشر، به وسعت دایره زندگی فردی، اجتماعی و کلیه تعاملات فکری و رفتاری انسان است. پس بجاست عفاف به عنوان یک پدیده ارزشی و ملکه درونی سیرت‌ساز و صورت‌آفرین اخلاقی و اجتماعی و عنصر مؤثر در زندگی، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

تحلیل واژه عفاف

لغت شناسان درباره عفاف گفته‌اند: عفت، پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از افزون طلبی قوه شهوانیه جلوگیری می‌شود،^۱ همچنین در مجمع البحرین آمده است: عفاف از چیزی ورزید؛ یعنی از آن امتناع کرد، پس او عقیف است.^۲ قاموس، «عفت» را به معنای کف و خودنگهداری از محرمت و زشتی‌ها که با زیباگزینی منافات دارد، معنا می‌کند.^۳ در ادب پارسی، عفاف از نظر معنا و گویش، تفاوت یافته است. در لغت‌نامه دهخدا چنین آمده است: «عفاف: پارسایی و پرهیزکاری، نهفتگی، پاکدامنی و خویش‌داری».^۴ در فرهنگ فارسی «معین» آمده است: «عفاف عبارت است از: پارسایی، پرهیزکاری، پاکدامنی، در تداول غالباً به کسر اول تلفظ می‌کنند».^۵ بنابراین در

مقدمه

هم‌زمان با حکم‌فرمایی فن‌آوری بر مغز و اراده بشر، گوهر ارزش‌مند عفت و اخلاق نیز از بسیاری جوامع، رخت بریست.

امروز فاجعه بی‌عفتی و فرهنگ برهنگی دیوآسا، ارزش‌ها را می‌بلعد و سعادت‌ها را به کام می‌گیرد. فرهنگ برهنگی و بی‌عفتی بر حوزه ادبی، حوزه هنر، حوزه ورزش و حوزه معماری سایه گسترده است. پس از رنساس و گسترش رمان‌نویسی، رمان‌های جنسی که بی‌پروایی قلمی و ادبی نویسندگان یاوه‌گستر را نشان می‌داد، به بازار کتاب راه یافت و بی‌درپی ترجمه شد.

هنرهای نمایشی و غیرنمایشی، تجسمی و غیرتجسمی با عریان‌گرایی، قرین گشت و شگفت این‌که تصویر حضرت مریم (س) را نیز با سینه ناپوشیده نقاشی کردند. از سوی دیگر به برخی از ورزش‌ها، که عریان‌نمایی و بی‌عفتی در آن بارز است، اهمیت داده شد. گستره عفاف به گستردگی فعل و انفعالات جوارح و جوانح انسان است. لذا گاه موضوع کلی عفاف در امور اجتماعی است که عفاف در لباس، نگاه، صدا، گفتار، مقام، مال، خوراک، خندیدن، زینت، کار و ... را دربر می‌گیرد و گاه در خانه و خانواده است؛ مثل حفظ حریم‌ها، شنیدن، نیت، تفکر، رعایت حقوق متقابل. گاهی هم یک

گوش فارسی، عفاف به کسر اول و به معنای «پاکدامنی» به کار می‌رود.

در علم اخلاق، عفت مقابل قوه شهویه است. مرحوم نراقی در معراج السعادة می‌نویسد: «عفت عبارت است از: مطیع و منقاد شدن قوه شهوانیه از برای قوه عاقله، در اقدام به خوردن و نکاح و نگهداشتن حدود اوامر الهی، به لحاظ کمی و کیفی.»^۶ عفت همان اعتدال عقلی و شرعی است و افراط و تفریط در آن مذموم است، پس در تمامی اخلاق و احوال، حد وسط و راه میانه، «عفت» است.

جایگاه عفاف در اسلام

در قرآن کریم خداوند متعال عفت را از صفات مؤمنین شمرده است.^۷ در قرآن، چهار بار از ریشه «عفاف» استفاده شده است: در سوره بقره، آیه ۲۷۳، حالت رفتاری مسلمانان فقیر را به نمایش می‌گذارد که چگونه با رفتاری عقیفانه و بزرگ منشانه، خود را بی‌نیاز جلوه می‌دادند؛ در سوره نساء، آیه ۶، دست‌یازی به اموال یتیمان را غیر عقیفانه، معرفی می‌کند؛ در سوره نور، آیه ۳۲، خویشتن‌داری و مراقبت از فرورفتن در شهوات جنسی را استعفاف می‌داند و در سوره نور، آیه ۶۰، زنان سال‌خورده را سفارش می‌کند که عفاف ورزند و چادر از سر فرو نگذارند.

در احادیث، عفت و پاکدامنی، به معنای بالاترین شرافت، نتیجه عقل، برترین عبادت، کمال نعمت، خویشتن‌داری نسبت به شکم و شهوت و بازداشتن این دو از فزون خواهی حرام، به کار می‌رود.^۸

در منابع حدیثی، اهمیّت فوق‌العاده‌ای به «عفت» داده شده است. امیرالمؤمنین علی(ع)، عفت را برترین عبادت شمرده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِفَافُ»^۹

آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعْفَى بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ؛ هنگامی که خداوند خیر و خوبی برای بنده‌اش بخواهد؛ به او توفیق می‌دهد که در برابر شکم و شهوت‌پرستی، عفت پیدا کند».^{۱۰} امام صادق(ع)، شیعیان واقعی را کسانی می‌داند که: در برابر شکم‌پرستی و بی‌بندوباری جنسی، عفت و در راه بندگی خدا، تلاش و کوشش فراوان دارند؛ به ثواب او امیدوارند و از عقاب او بیمناک‌اند.^{۱۱}

در مورد ارزش انسان عقیف، همین قدر بس که امیرمؤمنان می‌فرماید: «مَا الْمُجَاهِدِ الشَّهِيدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ اجْرَاءٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَى، لَكَادَ الْعَقِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ پاداش مجاهدی که در راه خدا به شهادت رسیده، برتر از شخص باعفتی نیست که توان گناه دارد، ولی گناه نکند، زیرا چنین شخص نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد.»^{۱۲}

پیشینه عفت

روح عفت و پروا پیشگی از بدو خلقت آدمی تاکنون، بر انسان حاکم بوده است. البته ممکن است شکل، اندازه و کیفیت بروز آن در دوره‌های مختلف متفاوت باشد. قرآن کریم در داستان آفرینش آدم و حوا از این خصلت فطری چنین یاد می‌کند: «فَدَلِيهُمَا بَغْرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لِهِمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطَفَقَا يَخِصْفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ»^{۱۳} (شیطان) آن دو را فریفت و به پستی افکند. چون از آن درخت خوردند، شرمگاه‌هایشان آشکار شد و به پوشیدن خویش از برگ‌های بهشت پرداختند.» در ادیان الهی نیز به عفاف و حیا سفارش شده است. در عهد جدید می‌خوانیم: «زنان، خویشتن را به لباس مزین به حیا و پرهیزکاری بیارایند، نه به زلف‌ها، طلا، مروارید و رخت گران‌بها».^{۱۴}

برخی براساس مجسمه‌های برجا مانده، کتیبه و نقش برجسته‌های تاریخی، چنین استنتاج کرده‌اند که علت اصلی اختیار پوشاک سرما نبوده، بلکه علت آن، حیا و پوشاندن شرمگاه بوده است.^{۱۵} زنان ایرانی در دوره‌های مختلف (مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان) نیز دارای پوشش بوده‌اند.^{۱۶} «فرید وجدی» در این باره می‌نویسد: «حجاب زنان قدمتی طولانی دارد، آن‌گاه به نقل از دایرةالمعارف لاروس چنین ادامه می‌دهد، زنان یونانی در دوره‌های گذشته، صورت‌ها و اندامشان را تا روی پا می‌پوشاندند. سخن در مورد حجاب، در لابه‌لای کلمات قدیمی‌ترین مؤلفین یونانی نیز به چشم می‌خورد، حتی «بنیلوب»، همسر پادشاه «عولیس»، نیز باحجاب بوده است و زنان شهر «تیب» نیز دارای حجاب خاصی بوده‌اند، بدین صورت که حتی صورتشان را نیز با پارچه می‌پوشاندند. این پارچه دارای دو سوراخ بود که مقابل دو چشمان قرار می‌گرفت تا بتوانند به خوبی ببینند. در «اسبرطاء» (اسپارته) دختران بعد از ازدواج حجاب را رعایت می‌کردند. نقش‌هایی که بر جا مانده، حکایت می‌کند که زنان سر را پوشانده، ولی صورت‌هایشان باز بوده است و هنگامی که به بازار می‌رفتند، صورت‌هایشان را نیز می‌پوشانده‌اند. حجاب در بین زنان سیبری و ساکنان آسیای صغیر وجود داشته و زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده‌اند.»^{۱۷}

همه این موارد نشان می‌دهد که حیا و عفت، خصلتی انسانی است و آدمیان به حکم نهاد و آفرینش خویش، بدان رغبت دارند. هنوز قوانین جهانی، بر لزوم جلوگیری از کارهای خلاف عفت تأکید دارند. خمیرمایه فطری عفاف در نهاد انسان‌ها

وجود دارد، اما مانند امور فطری دیگر، نیازمند شکوفایی و بالندگی است و میزان به فعلیت رسیدن آن در افراد، مختلف است.

خاستگاه عفت

۱- غیرت

غیرت، جوان‌مردی و کرامت نفسانی، همگی انسان را به عفاف دعوت می‌کند، امام علی(ع) می‌فرماید: «العفة اصل الفتوة»؛^{۱۸} عفت و پاکدامنی اصل جوانمردی است. «هم‌چنین آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «قدر الرجل علی قدر همته و عفته علی قدر غیرته»؛^{۱۹} ارزش مرد به اندازه همت او و عفت او به اندازه غیرت وی خواهد بود.»

۲- عقل

گوهر وجود آدمی و هویت انسانی‌اش در سایه قوام عفاف آشکار می‌گردد، از این رو رابطه‌ای معقول و منطقی بین رشد عفاف و عقل وجود دارد، از متون دینی نیز می‌توان دریافت که تعاملی متقابل بین این دو نیروی باطنی برقرار می‌باشد، به همین جهت امام علی(ع) می‌فرماید: «من عقل عفا؛^{۲۰} هر آن کس که عقل دارد، عفاف می‌ورزد»، زیرا منشأ هر دو صفت، حرکت به سوی تعادل و پرهیز از افراط و تفریط است. این همان مفهومی می‌باشد که هم در معنای عفت و هم در معنای عقل نهفته است.

شمعون بن لاوی بن یهودا یکی از حواریون حضرت عیسی(ع)، از پیامبر اسلام(ص) درباره عقل و ماهیت آن پرسید، رسول اکرم(ص) فرمود: «عقل همان ریسمانی است که نفس به سبب آن از جهالت و مهلکه رهایی می‌یابد و اگر عقل، نفس را با این ریسمان استوار مهار نکند، نفس همانند حیوانی سرکش، به ورطه نابودی می‌افتد.» حضرت بعد از

بیان هویت عقل و رسالت آن فرمود: «از عقل، حلم و از حلم، دانش و از دانش، رشد و از رشد، عفت و از عفت، صیانت حاصل می‌شود.»^{۳۱} در این عبارت زیبا و متّین، عفاف دست‌پرورده همه ارزش‌هاست، زیرا خمیرمایه فطری که در درون هر انسانی وجود دارد، عفت است. اما این سرمایه، قابلیت پرورش دارد و تعقل و اندیشه، حلم و علم، مایه فزونی و رشد آن می‌گردد. در این کلام گهربار رسول خدا(ص)، صیانت و حفاظت از ارزش‌ها به عهده عفتی نهاده شده که در سایه سایر صفات کمال، بارور گردیده است. پس عفاف پیوسته نیاز به پرورش و افزایش دارد تا به سبب آن، حراست و صیانت در درون و بیرون، اندیشه و عمل، نیت و قول تحقق پذیرد. هم‌چنین در روایتی از امام علی(ع) آمده است که:

«یستدل علی عقل الرجل بالتحلی بالعفة والقناعة؛^{۳۲} میزان

اندیشمندی انسان به میزان آراستگی او به عفت و قناعت است.» یعنی باروری ارزش‌های درون انسان، در نگرش و باروری اندیشه و عقل تأثیر دارد.

عرصه‌های عفت

متأسفانه وقتی سخن از عفت به میان می‌آید، معمولاً ذهن‌ها متوجه زنان جامعه می‌شود، درحالی که عفت، ویژه جنس زن نیست. بلکه عام و فراگیر است. عفت، جلوه‌ها و قلمروهای گوناگونی دارد:

۱- عفت در اندیشه

عفت در اندیشه یعنی، دور نگه داشتن فکر از عرصه‌های ناهنجار و آلوده. حضرت علی(ع) می‌فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛^{۳۳} کسی که بسیار درباره گناهان بیندیشد، سرانجام به گناه

کشیده می‌شود.» حضرت عیسی(ع) به حواریون فرمود: «بی‌شک، موسی به شما فرمان داد که زنا نکنید و من فرمان می‌دهم که با خویش در اندیشه و پندار زنا نباشید، چه برسد به این که زنا کنید.»^{۳۴}

۲- عفت در گفتار

دین زندگی آموز اسلام، برای گفتار و گفتمان، حدودی تعریف کرده و هر سخنی را نمی‌پسندد. از این رو قرآن کریم وصف‌های گوناگونی مثل معروف، حسن، احسن، لئین، بلیغ، سدید، کریم و ... را برای گفتارهای متفاوت بیان کرده است.

در عرصه عفت در گفتار، سه موضوع: «آهنگ صدا»، «کیفیت القا» و «درون مایه سخن» مطرح است.

الف) آهنگ و آوای سخن: در اخلاق و فرهنگ اسلامی، به کوتاه یا بلند بودن آوا و آهنگ صدا توجه شده است و رعایت ادب و عفت در آن را جزء جلوه‌های برین اخلاق اسلامی دانسته‌اند. لقمان حکیم به پسرش، درباره کوتاه کردن صدا می‌گوید:

«وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْخَمِيرِ؛^{۳۵} و

از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها، صدای درازگوشان است.» خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ؛^{۳۶} آهنگ صدایتان را فراتر از آهنگ صدای پیامبر اکرم(ص) قرار ندهید.» در حدیثی آمده است: «و لا ترفع صوتك فوق أصواتهم؛^{۳۷} صدایت را فراتر از

صدای پدر و مادرت نبر.» امام سجّاد(ع) در نیایش خویش گفته‌اند: «اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي؛^{۳۸} خدایا! صدایم را در پیشگاه پدر و مادرم آرام و فرودآمده قرار ده.» بی‌تردید، فریاد زدن، بلند سخن گفتن و

جیغ کشیدن، فرا رفتن از نخستین جلوه عفت در گفتار است. البته باید به این استثنا اشاره کنیم که قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیماً»^{۲۹} خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر (از) کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست.»

سخن به لطف و کرم با درشت‌خوی مگوی

که زنگ‌خورده نگردهد به نرم سوهان، پاک

امام صادق(ع) دوستی داشت که همواره با هم بودند، روزی همین دوست به غلامی تندی کرد و با کمال گستاخی، حریم عفت را شکست و گفت: «ای زنازاده! کجا بودی؟» هنگامی که امام این سخن خلاف عفت را شنید، به شدت ناراحت شد، به طوری که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! آیا به مادر غلام، نسبت ناروا می‌دهی؟ من تو را آدم پرهیزکاری می‌دانستم، ولی اکنون می‌بینم پرهیزکار نیستی.» دوست امام عرض کرد: فدایت گردم! مادر این غلام، از اهالی سِنْد (از سرزمین هند) و بت‌پرست است (بنابراین ناسزا به او اشکال ندارد)، امام صادق(ع) فرمود: «آیا نمی‌دانی که هر امتی، بین خود قانونی برای ازدواج دارند؟ از من دور شو!» آن هنگام بین آن دوست و امام صادق(ع) جدایی افتاد و تا آخر عمر امام، این جدایی ادامه یافت.^{۳۰} این ماجرا ما را به کنترل زبان از هرزه‌گویی و گفتار خلاف عفت دعوت می‌کند و حاکی از آن است که مسئله حفظ عفت جامعه، حتی نسبت به بیگانگان، بسیار مهم است و باید مرزهای آن را شناخت و در حفظ آن کوشا بود.

حجر بن عدی و عمرو بن حمق که از یاران معروف حضرت علی(ع) بودند، (در ایام صفین) به شامیان دشنام می‌دادند، امام آن‌ها را خواست و از این کار نهی فرمود، عرض کردند: ای امیرمؤمنان مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: «آری!»، عرض کردند: مگر آن‌ها بر باطل نیستند؟ فرمود: «آری!» عرض کردند: پس چرا ما را از بدگویی به آنان نهی می‌کنی؟ فرمود: «من دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر اعمال زشتشان را شرح دهید و احوال آن‌ها را بیان کنید، به گفتار صحیح نزدیک‌تر و برای اتمام حجت رساتر است.»^{۳۱}

(ب) کیفیت القا: شیوه القای سخن نیز متفاوت است. گاه سخن با نرمی و عطف‌ت، گاه با خشم و خشونت، گاه با وقار و تکریم و گاه با ناز و عشوه القا می‌شود. سخن نازآلود و عشوه‌آمیز با نامحرمان، بی‌تردید یکی از نمادهای بی‌عفتی در گفتار است. خداوند متعال به زنان پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»^{۳۲} گر سر پروا دارید، پس به ناز، سخن مگوید تا آن کسی که در دلش بیماری است، طمع نورزد.»

یکی از شاگردان امام باقر(ع) به نام ابوبصیر می‌گوید: در کوفه به یکی از بانوان، درس قرائت آیات قرآن می‌دادم، روزی با او شوخی‌ای کردم که خلاف حریم عفت بود، پس از گذشت مدتی از این جریان، در مدینه به محضر امام باقر(ع) رسیدم، به من فرمود: «کسی که در جای خلوت گناه کند، خداوند نظر لطفش را از او برمی‌گرداند، این چه سخنی بود که به آن زن گفتی؟»، از شدت شرم، سر در گریبان کرده و توبه نمودم، امام باقر(ع) فرمود:

و بدون هیچ‌گونه جنبه تحریک‌آمیز و بدآموز آمده است.

۵ - جمله «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ» که یوسف در پاسخ دعوت آن زن زیبای افسون‌گر گفت، به گفته اکثر مفسران به این معنی است: پناه به خدا می‌برم، عزیز مصر، همسر تو، بزرگ و صاحب من است و به من اعتماد نموده، چگونه به او خیانت کنم؟ این کار هم خیانت است و هم ظلم و ستم: «إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و به این ترتیب، کوشش یوسف را برای بیدار ساختن عواطف انسانی همسر عزیز مصر، تشریح می‌کند.

۶ - جمله «وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَ هُمْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي» از طرفی ترسیم دقیقی از آن خلوتگاه عشق است، که آن چنان تحریک‌آمیز بوده که اگر یوسف هم مقام «عقل» یا «ایمان» و یا «عصمت» نداشت، گرفتار شده بود و از طرف دیگر پیروزی نهایی یوسف را در چنین شرایطی بر دیو طغیان‌گر شهوت به طرز زیبایی توصیف نموده است.

جالب این‌که، تنها کلمه «هَمَمْتُ» به کار برده شده، یعنی: «همسر عزیز مصر تصمیم خود را گرفته بود و یوسف هم اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، تصمیم خود را می‌گرفت». آیا کلمه‌ای متانت‌آمیزتر از «قصد و تصمیم» می‌توان در این جا پیدا کرد؟!^{۳۶}

بی‌عفتی، چالش جهانی

امروز، یکی از چالش‌های بزرگ در فرهنگ جهانی این است که قسمتی از ادبیات جهان با «عفت بیان» فاصله گرفته است. فرهنگ غنی اسلام، برای حراست از عفت کلام و گفتار، با سخنانی که از حریم عفت دور است، به مبارزه

برخاسته است. بر این اساس، پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «هر کس با زنی که همسرش نباشد (نامحرم باشد) شوخی کند، خداوند، برای هر واژه‌ای که در دنیا بر زبان رانده است، هزار سال او را زندان خواهد کرد.»^{۳۷}

نامه‌های عاشقانه، تماس‌های تلفنی و ارسال پیامک‌های ناشایست نیز از این مقوله هستند. این نامه‌ها و ارتباطات، سندهای مکتوب و ماندگار بی‌پروایی و ناپارسایی است. بسیاری از دختران و پسرانی که پیش از ازدواج یا پس از ازدواج، دارای چنین ارتباطاتی بوده‌اند، دچار تنش‌ها و چالش‌های سخت خانوادگی شده‌اند و طلاق‌ها، بدبینی‌ها و درگیری‌ها، زندگی آنان را آشفته و تیره ساخته است. در روایات آمده است: نباید زیبایی‌های زنان را برای مردان وصف کرد تا آن‌ها فریفته و شیفته گردند و به بزهکاری بيفتند.^{۳۸}

عفاف، زینت فقر

قرآن کریم، مناعت نفس بینوایانی که با درخواست‌ها، خواهش‌ها و دريوزه‌گی‌ها، آبرو و عزت نفس خویش را قربانی داده‌های اغنیا نمی‌کنند را پدیده «عفت» دانسته است. آنان زخمه‌های دردناک فقر را بر جان خویش برمی‌تابند و لب به تمنا نمی‌کشایند. اینان عفت کلام دارند و این درخواست‌های عاجزانه، حریم عفاف آنان را آسیب‌دیده می‌سازد. «يَخْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»^{۳۹} چنان لب بر هم نهاده‌اند که بی‌خبران می‌پندارند آنان ثروتمندند. و امیر مؤمنان(ع) فرمود: «العفافُ زينةُ الفقر»^{۴۰} حکایت نکردن فقر، نگفتن قصه غصه‌های ناداری، بیان نکردن نیازها و دم فرو بستن از درخواست‌ها، زیور فقر و نوعی عفت در سخن است. ممنوعیت اهانت، تحقیر، استهزاء، تنابز به

القاب، همز و لمز، فحش، اشاعه فحشا، در اسلام، برای پاسداشت عفت در سخن است.^{۴۱}

۳- عفت در رفتار:

عفت‌گرایی در رفتار و کردار، عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی را فرا می‌گیرد. مسئله «حجاب» در دین اسلام، همان عفت در پوشش است.

کسانی کوشیده‌اند میان حجاب و عفاف، تفکیک نموده و حجاب را غیر ضروری بخوانند. از این رو می‌گویند: انسان می‌تواند عقیف باشد، بدون آن که حجابش را رعایت نماید.

بعضی ادعا نموده‌اند که بین حجاب و عفاف رابطه‌ای نیست؛ عفاف لازم است، اما حجاب لازم نیست و گاه برای توجیه این مطلب زنان روستایی و شالیزار شمال کشور را مثال می‌زنند که آن‌ها حجاب کامل ندارند، ولی عقیف هستند. آیا ادعای مذکور صحیح است؟

آیا می‌توان گفت: عفاف، صرفاً همان حالت درونی و نفسانی است و به حجاب که بروز خارجی و اجتماعی آن حالت نفسانی است، ربطی ندارد؟

دو واژه «حجاب» و «عفاف» در اصل معنای منع و امتناع، مشترک‌اند. تفاوت این دو، در ظاهر و باطن است؛ حجاب مربوط به ظاهر و عفت، مربوط به باطن و درون است و با توجه به این‌که تأثیر ظاهر بر باطن و تأثیر باطن بر ظاهر، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان است، بنابراین، بین حجاب و پوشش ظاهری و عفت و بازداری باطنی انسان، تأثیر و تأثر متقابل است، بدین ترتیب که هرچه حجاب و پوشش ظاهری بیش‌تر و بهتر باشد، این نوع حجاب

در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی و عفت، تأثیر بیش‌تری دارد و بالعکس.

قرآن مجید به شکل ظریفی به این تأثیر و تأثر اشاره فرموده است؛ نخست به زنان سالمند اجازه می‌دهد که بدون قصد تبرج و خودنمایی، لباس‌های رویی خود، مثل چادر را در مقابل نامحرم بردارند، ولی در نهایت می‌گوید: اگر عفت بورزند؛ یعنی حتی لباس‌هایی مثل چادر را نیز برندارند، بهتر است؛ «و القواعد من النساء اللّاتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناح ان یضعن ثیابهنّ غیر متبرجات بزینة و ان یرغبن خیر لهنّ واللّه سمیعٌ علیمٌ»^{۴۲} و زنان یائسه‌ای که امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که جامه‌ها (چادرها)یشان را فروگذارند، به شرط آن‌که زینت‌نمایی نکنند و اگر پاکدامنی بورزند (و چادر را فرو نگذارند) بهتر است و خداوند، شنوای داناست. در این آیه، زنان سال‌خورده را سفارش می‌کند که عفاف ورزند و چادر از سر فرو نگذارند؛ یعنی عفاف را برابر با «حجاب» گرفته است. عفت نمی‌تواند یک امر صرفاً درونی باشد و هیچ علامت بیرونی نداشته باشد. عفاف بدون رعایت پوشش، قابل تصور نیست. قرآن عفت دختران شعیب را در حال چوپانی و آب دادن به گوسفندان در جمع مردان بازگو می‌کند. عفت مریم را در معبدی که همگان چه زن و چه مرد به پرستش می‌آیند، می‌ستاید. آیا عفت دختران شعیب و عفت مریم(س)، همان رعایت خویش‌داری و دارابودن نشانه‌های آن در کردار و گفتار نیست؟ البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً همه مراتب عفت و پاکدامنی را نیز داراست.

افرادی، ادعای عفاف کرده و با تعبیری، مثل «من قلب پاک دارم، خدا با قلب‌ها کار دارد»، بین عفاف و حجاب رابطه‌ای قائل نیستند، در حالی که درون پاک، بیرونی پاک می‌پروراند و هرگز قلب پاک، موجب بارور شدن میوه ناپاک بی‌حجابی نخواهد شد. قرآن مجید می‌فرماید: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبْتُ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا؛ زمین پاک نیکو گیاهش به اذن خدا نیکو برآید و زمین خشن ناپاک بیرون نیاورد، جز گیاه اندک و کم‌ثمر.»^{۴۳}

۴- عفت جنسی

یکی دیگر از ابعاد عفت رفتاری، «عفت جنسی» است. عفت جنسی در فرهنگ اسلامی دارای جلوه‌های زیرین است: ۱- پرهیز از نگاه آلوده؛ ۲- خلوت نکردن با نامحرم؛ ۳- تماس بدنی نداشتن؛ ۴- پرهیز از خودارضایی و آمیزش نامشروع؛ ۵- نداشتن تجلی تحریک‌آمیز در مجامع؛ ۶- واسطه نشدن برای فحشا؛ ۷- گریز از عوامل تحریک‌آمیز. همه این پرهیزها در روایات به عنوان عفت «فرج» یعنی پاکدامنی مطرح شده است.

قرآن کریم، عفت در راه رفتن را نیز مطرح می‌کند؛ زن‌ها در زمان قدیم، خلخال به پا می‌کردند. خلخال یک آویزه زینتی بوده است و هنگام راه رفتن، آهنگ گوش‌نواز آن، دل‌ها را وسوسه می‌کرده است. قرآن کریم می‌فرماید: «و پاهای خود را (به گونه‌ای به زمین) نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند، معلوم گردد.»^{۴۴}

و داستان راه رفتن باوقار دختر حضرت شعیب(ع) را حکایت می‌کند: «پس یکی از آن دو زن - در حالی که به آزر م‌گام برمی‌داشت- نزد وی آمد.»^{۴۵}

ره‌آوردهای عفت

عفت، بازتاب‌های شگرف و زندگی‌سازی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- آرامش روحی

یکی از عوامل روان‌پریشی و آشفتگی روحی، نگاه‌های آلوده و ارتباط‌های نامشروع است. این نگاه‌های هوس‌آمیز، از یک سو غریزه جنسی را تحریک می‌کند و از سوی دیگر، انسان را به گناهان خانمان‌سوز می‌کشاند و ترس از رسوایی و قوانین کیفری و عذاب وجدان، جان‌چین گناه‌پیشه‌ای را چونان خوره می‌خورد و آشفتگی‌ها، استرس‌ها (اضطراب‌ها) و دهشت‌های او را به اوج می‌رساند. عفت‌پیشگی، عامل نجات از همه این اضطراب‌هاست. حضرت علی(ع) فرمودند: «مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ أَرَا حَ قَلْبَهُ؛ هر کس نگاهش را از نامحرم فرو بندد، قلبش آسوده می‌گردد.» و هم او فرمود: «مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ قَلَّ أَسْفُهُ وَ أَمِنَ تَلْفُهُ؛ هر کس نگاهش را از نامحرم فرو بندد، اندوه خوردنش اندک می‌شود و از تباہ شدن، آسوده می‌گردد.»

۲- سلامت جسمانی

با این‌که در زندگی کنونی بشر، تا اندازه‌ای بهداشت و درمان، رشد یافته است و بهداشت تغذیه، با پاستوریزه و استریلیزه کردن و آفت‌زدایی و آفت‌شناسی تا حدی تأمین گردیده است، اما بهداشت جنسی در دنیای کنونی به پایین‌ترین سطح خود در تاریخ رسیده است. پاره شدن پرده‌های پروا، ره‌آوردهای خطرناک و زندگی‌سوزی را به دنبال آورده است و لحظه به لحظه، بر شمار آلودگی‌های جنسی افزوده می‌شود. مرض‌های مقاربتی چون:

«سفلیس»، «سوزاک» و «ایدز»، پیوسته قربانی می‌گیرد و لذت‌جویان نامشروع را به دست مرگ می‌سپارد. عفت‌گرایی، بهداشت کامل جنسی را تأمین می‌کند. قرآن کریم در یک تعبیر بسیار پویا و زندگی‌آموز، برخی از عرصه‌های بی‌عفتی مثل هم‌جنس‌بازی را اسراف و به هدر رفتن انرژی و نیروی جسمانی می‌داند: «إِنَّكُمْ تَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ»^{۴۸} شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می‌آمیزید، آری! شما گروهی اسراف پیشه‌اید.»

۳- سلامت اخلاقی

پاس‌داشت ارزش‌های اخلاقی، در گرو عفت‌پیشگی است. وقتی بنیان‌های عفاف فرو ریزد، ارزش‌های اخلاقی نیز از زندگی بشر رخت برمی‌بندد. نگاه‌های آلوده، گام به گام، ارزش‌های اخلاقی را به کام خود می‌کشند. حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «مَنْ عَفَّتْ أَطْرَافُهُ حَسُنَتْ أَوْصَافُهُ»^{۴۹} کسی که نگاه‌هایش عقیف باشد، اوصاف و اخلاقش نیکو می‌گردد. و حتی عفاف‌پیشگی، عامل رشد اخلاقی و اوج‌یابی در سیر و سلوک هم می‌شود. در روایت آمده است: «غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ»^{۵۰} اگر چشم از نامحرمان فرو بندید، شگفتی‌ها را خواهید دید. و حضرت علی(ع) فرمودند: «مزد جهادگر کشته شده در راه خدا، بیش‌تر نیست از مرد پارسا که معصیت کردن تواند، لیکن پارسا بماند و چنان است که گویی پارسا فرشته‌ای از فرشته‌هاست.»^{۵۱}

۴- سلامت نسل

گسترش آزادی‌های جنسی، نسل بحران‌زده و نامشروع پدید می‌آورد، نسلی که از عطوفت مقدس

خانواده محروم، از انتساب خویش شرمنده و گرفتار عقده‌حقارت است. خود را خویشاوند هیچ‌کس نمی‌داند. نه پدر دارد، نه مادر، نه خواهر و نه برادر. این تنهایی و غربت و این بریدگی و بی‌پیوندی، چه فاجعه‌خیز و دهشتناک است. چنین نسلی، خیابانی می‌شود، ولگردی می‌کند، دست به غارت و دگرکشی می‌زند و چون محبت ندیده است، محبت، پیشه نمی‌کند. «نسل سالم» در خانواده‌های بهنجار و کانون‌های شایسته پدید می‌آید.

۵- پایداری جمال

لطافت و زیبایی جوانی با عفت‌پیشگی، حفظ می‌شود. بی‌قید بودن در امور جنسی، پیری زودرس و گاه ناتوانی زود هنگام جنسی پدید می‌آورد و عفت‌پیشگی، جمال و جوانی را پایدارتر می‌سازد. حضرت علی(ع) فرمود: «صِبَاةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحَمَالِهَا»^{۵۲} مصونیت زن، حال او را سرشارتر و جمال او را پایدارتر می‌سازد.

۶- پایداری خانواده

یکی از مهم‌ترین اصول پایداری خانواده، عفت است. همسران بی‌بندوبار به یکدیگر، بدبین و بی‌اعتمادند. در میان همسران غیر عقیف، عشق مقدس زناشویی حاکم نیست. همسران بی‌عفت به فرزندان خویش نیز گاه سوءظن پیدا می‌کنند و عطوفت زلال و پاک پدری را از دست می‌دهند.

۷- امنیت اجتماعی

بی‌پروایی در نگاه، ناپارسایی در پوشش، پرده‌داری در ارتباط‌های جنسی، امنیت اجتماعی را درگیر چالش‌های بزرگ می‌کند و آن‌گاه، تجاوزهای جنسی که بی‌شرمانه‌ترین نوع تجاوز به حقوق و

شئون مردم است، اوج می‌گیرد و دیگر هیچ کس نسبت به ناموش آسوده‌خاطر نیست. عفت‌مداری از اصولی‌ترین پایه‌های امنیت اجتماعی است. قرآن کریم می‌فرماید: «ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمن بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن است که (به عفت) شناخته شوند و مورد آزار (هوسرانان) قرار نگیرند.»^{۵۳}

۸ - پاک‌نامی

همان‌گونه که بی‌پروایی جنسی رسوایی و بدنامی را در پی دارد، عفت‌پیشگی نام عقیف را بلندآوازه و ماندگار می‌سازد و به آن قداست می‌بخشد. در شماره بعدی علل عفت‌پیشگی و موانع آن را، بررسی خواهیم کرد.

* * *

● پی‌نوشت‌ها:

۱۸. میزان‌الحکمه، ج ۶ ص ۳۵۹.
۱۹. همان، ص ۳۶۲.
۲۰. همان.
۲۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۷.
۲۲. میزان‌الحکمه، ج ۶ ص ۴۲۸.
۲۳. غررالحکم، ج ۵، ص ۳۲۱.
۲۴. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۲.
۲۵. لقمان (۳۱) آیه ۱۹.
۲۶. حجرات (۴۹) آیه ۱۰.
۲۷. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۰.
۲۸. صحیفه سجادیه، دعای ۲۴.
۲۹. نساء (۴) آیه ۱۴۸.
۳۰. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۳۱.
۳۱. احزاب (۳۳) آیه ۳۲.
۳۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۶.
۳۳. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷.
۳۴. رک: الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۱.
۳۵. یوسف (۱۲) آیه ۲۳.
۳۶. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۵۱.
۳۷. وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۳.
۳۸. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۹.
۳۹. بقره (۲) آیه ۲۷۳.
۴۰. نهج‌البلاغه، حکمت ۶۸.
۴۱. رک: وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲۷ و ۳۲۹.
۴۲. نور (۲۴) آیه ۶۰.
۴۳. اعراف (۷) آیه ۵۸.
۴۴. نور (۲۴) آیه ۳۱.
۴۵. قصص (۲۸) آیه ۲۵.
۴۶. مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۱.
۴۷. غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۰.
۴۸. اعراف (۷) آیه ۱۸.
۴۹. میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۰۸.
۵۰. بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۴۱.
۵۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۴.
۵۲. غررالحکم، ج ۴، ص ۲۰۰.
۵۳. احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۱. راغب اصفهانی، معجم مفردات، ص ۳۵۰.
۲. طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۱۰۱.
۳. علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۹.
۴. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۰۸۱.
۵. دکتر معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۰۷.
۶. ملا احمد نراقی (ره)، معراج‌السعادة، ص ۲۴۳.
۷. مؤمنون (۲۳) آیه ۵.
۸. شیخ عباس قمی، سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۲۰۷.
۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۹.
۱۰. غررالحکم، ج ۳، ص ۱۶۷.
۱۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۹۹.
۱۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۷۴.
۱۳. اعراف (۷) آیه ۲۲.
۱۴. عهد جدید، رساله پولس، ص ۳۳۶.
۱۵. مجله پیام زن، مقاله انسان، پوشش و ریشه‌های تاریخی، ج ۱۹، ص ۶۹.
۱۶. زن به ظن تاریخ، ص ۷۱-۱۱۵-۱۴۱.
۱۷. دایرة‌المعارف فرید وجدی، ج ۳، ص ۳۳۶.